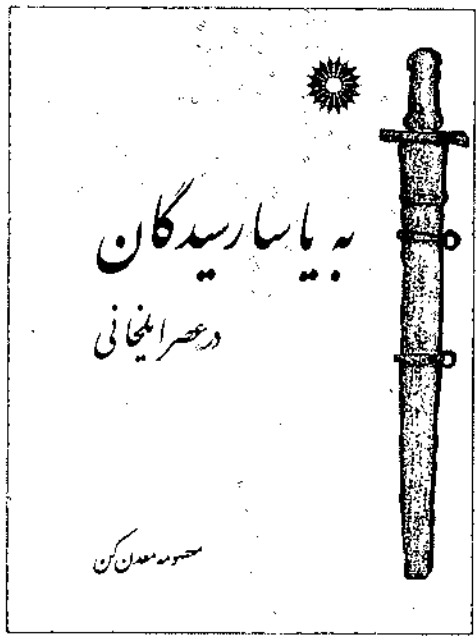




نقدی بر کتاب

به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی



به یاسا رسیدگان
در عصر ایلخانی

مصوبه معدن کن

○ محسن جعفری مذهب

- به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی
- تألیف: دکتر معصومه معدن کن
- ناشر: مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا



تیر ۱۳۸۹

جویی تعدادی از فرامین چنگیزخان را آورده^۳ و نوشت «امثال این یاسها بسیارست اثبات هر یک طول و عرض می گیرد برین قدر اقتضای افتاد»^۴ و گاه بدین اقتضار و اختصار، اقتناع نمی کرد. اما درباره اوگتای خان به ۵۰ یاسای او اشاره کرده است.^۵ علاوه بر جویی مقداری از متن یاسا را می توان در خطط مقریزی یافت.^۶

یاسای مغولان تا زمان جلایریان موجود بود.^۷ با آنکه مغولان از زمان غازان خان اسلام آوردند و قاعدتاً رواج شریعت اسلام باید مایه کساد «یاسا» می شد، اما در نوره تیموریان و حتی ازبکان شیبانی نیز یاسا رواج داشت.^۸ یاسا با افعال کمکی به معانی گوناگون بکار می رفت، از جمله:

- یاسا دادن، یاساراندن، یاسا فرمودن، یاسا کردن (فرمان دادن)
- یاسا شدن (فرمان صادر شدن)
- به یاسا رسانیدن (اعلام کردن، کشتن)
- به یاسا رسیدن (کشته شدن، اعدام شدن، مجازات شدن)
- به یاسا ملحق شدن (اعلام شدن)
- یاسا دگرگون کردن (تغییر فرمان)

و ترکیب مغولی «یاسا میشی» به معنی نظم بخشیدن از این واژه ترکیبات «چوب یاسا»، «یاسانامه»، «یاساق بزرگ»، «یاساق پیشینه»، «یاساق باریک» و «یاساق میرم» بدست آمده و «یاساق چی» به معنی قاضی بوده است. بهترین پژوهش درباره واژه یاسا را می توان در واژه های ترکی و مغولی در زبان فارسی تو نوشته گرهارد دورفر^۹ و به زبان فارسی در فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول نوشته شمس شریک امین^{۱۰} دید.

سخت نگینند، کار پادشاهی متزلزل و منقطع شود چنگیز خان را به آرزو طلب کنند و نیابند»^۶ و به پسرش اوگتای وصیت کرد که «شما باید که بعد از من یاساق مرا دگرگون نکنید»^۷.

بواسطه همین اهمیت بود که اوگتای قان دستور دارد «لغ نویان پسر خردتر اردوی بزرگ است و روز و شب و گاه و بیگاه ملازم پدر بوده و یوسون و یاسا دیده و شنیده و دانسته»^۸ و این از آن روی بود که پسر کوچک جانشین پدر می شد^۹ و لذا لازم بود از همه وقایع و دستورات پدر آگاه باشد. و نیز «در آن زمان عادت آن بود که هر سخن که پادشاهان بگویند روز به روز بنویسند»^{۱۰} و «آن یاساها و احکام بر طوامیر ثبت کردند»^{۱۱}. و رسم بود که «بهر وقت که خانی بر تخت می نشست آن یاساها و احکام می آوردند و می خواندند»^{۱۲}.

«یاسا» صورت ترکی شده واژه مغولی میانه غربی «جاساق» است که در متون تاریخی به شکل های گوناگون یاسه، یسه، یاسا، یاساق، یساق، یساغ و یسق بکاررفته و به معنی «دستور، فرمان و قانون» بود. یاسا مجموعه ای از فرمان های مبتنی بر سنت های مغولی بود که ابتدا توسط چنگیزخان صدور یافته و گردآوری شد و سپس فرمان های فرزندان او نیز بدان پیوست. مجموعه این احکام و فرامین به «کتاب آبی»، «یاسانامه بزرگ»، «کتاب گفتارها و اندرزها»^۱ و «تونجین»^۲ مشهور شده است.

«یاسا» بصورت «مثلها، سخنها، بیدگها و حکمهای نیکو که به جهت هر زمانی گفته و فرموده» می شد صادر می گشت.^۳ در اهمیت یاسا چنگیزخان گفته است که: «فرزندان بسیار از پادشاهان که بعد از این در وجود آیند اگر بزرگان و پهلوانان و امیران که پیش ایشان باشند یاساق را

یاسا مجموعه‌ای از فرمان‌های مبتنی بر سنت‌های مغولی بود که ابتدا توسط چنگیزخان صدور یافته و گردآوری شد و سپس فرمان‌های فرزندانش او نیز بدان پیوست

«یاسا» بصورت «مثلها، سخنها، بیدگها و حکمهای نیکو که به جهت هر زمانی گفته و فرموده» می‌شد صادر می‌گشت

در پژوهشهای تاریخی، نخستین گام، یافتن متون تاریخی منقح است که گمان می‌رود اکنون زمانی است که ادعا کنیم امهات متون تاریخ ایران به چاپ خوبی رسیده‌اند...
گام دوم خارج کردن آگاهی‌های طبقه‌بندی شده از متون تاریخی است... و گام سوم پژوهشهای تخصصی تاریخی بر اساس متون و پژوهشهای مبتنی بر متون است

(کسان، جغرافیایی، کتابها) در صفحات ۲۰۲-۲۲۳ آمده است.

ارزش کتاب حاضر بر پژوهشگران تاریخ ایران در دوره ایلخانان پنهان نیست. اما از آنجا که اشتباه‌هایی به آن راه یافته‌اند و به امید آنکه در چاپ آینده این ایرادات برطرف گردند. اشاره به نمونه‌های آن می‌گردد:

۱- ظاهراً نویسنده آگاهی خاص از بعضی اصطلاحات دیوانی و یا وقایع تاریخی نداشته است. مثلاً در تعریف کلمه یاسا به منبع مشخص و معتبری اشاره و استناد نمی‌کند. در مورد کلمه «پتکچی» (ص ۲۴) در حاشیه تأکید می‌کند که «این نام در تاریخ حبیب السیر «پتکچی» ثبت شده است». (ص ۲۴) در صورتی که اگر به یکی از اصطلاحنامه‌های فوق‌الذکر مراجعه می‌کرد می‌فهمید که تلفظ درست آن واژه «بیتکچی» است به معنی «محاسب، منشی...»^{۲۴}.

در اینگونه موارد املائی درست در متون همان دوره مورد استناد قرار می‌گیرد و آنهم کلماتی که معنی آنان ناشناخته باشند به واژه‌های مشهور.

۲- نویسنده سعی کرده به یاسارسیدگان را در طبقات گوناگون مورد بررسی قرار دهد اما به آن وفادار نبوده است مثلاً در ذکر «طبقه خلفا و سلاطین» نام‌های اتابک تکلمه ملک سعید صاحب ماردین، محمد شاه سلجری، سلجوق شاه سلجری، ملک شمس‌الدین کرت، طیب شاه شیانکارهای، محمود شاه اینجو را آورده که قطعاً جزء خلفا و سلاطین نبوده‌اند. و یا در طبقات منجمان از سلیمان شاه ایوبی یاد می‌کند که «حاکم کردستان بود، شعر فارسی نیک می‌سرود و از نجوم نیز بهره‌ای داشت» (ص ۹۲) و شاید می‌شد او را در میان شعرا نیز یاد کرد در حالی که او را می‌بایست در میان حکام می‌آورد.

۳- نویسنده تلاش کرده برای هر یاسا رسیده‌ای دلیلی بیابد که علت قتل او بوده مثلاً در باره محمد ترکستانی علت قتل را «سیاسی» آورده (ص ۴۹) که چندان مشخص نیست. و یا بعضی‌ها در جنگ بقتل آمده‌اند و نه در محکمه مانند سلجوق شاه (ص ۴۴). اتهام قتل حسام‌الدین منجم «فتوی ندادن بر قتل خلیفه» ذکر شده (ص ۹۳) در حالیکه طبق داستان روایت شده، اتهام قتل او «فتوا ندادن بر یورش به بغداد» بود.

۴- به استناد کتابنامه، نویسنده از منابع عربی و

شکندجه در ایران نوشته دکتر مهیار خلیلی را دیدیم^{۲۵} که متأسفانه غیر از جلد یکم آن منتشر نشد.

و اینکه به یاسارسیدگان در عصر ایلخانی نوشته خانم دکتر معصومه معدن کن است که از ایشان کتابهای بزم دیرینه عروس^{۲۶} و نگاهی به دنیای خاقانی^{۲۵} را خوانده بودیم. کتاب حاضر که توسط مرکز نشر دانشگاهی منتشر شده به گفته نویسنده «پژوهشی است نسبتاً جامع درباره به یاسا رسیدگان عصر ایلخانی به ترتیب تاریخی» (ص ۱۸ کتاب).

در مقدمه، نویسنده ابتدا بحثی درباره اوضاع سخت دوره مغولان، و ناامنی در دستگاه دیوان سالاری آنان دارد و سپس محاکمات در آن دوره را توصیف می‌کند. می‌نویسد که فرمان یاسا نه تنها از سوی ایلخان بلکه از سوی امیران و وزیران و بزرگان دیگر نیز صادر می‌شده است (ص ۳) و سپس دو نمونه از دیوانگی‌های موجود در آن زمان را ذکر می‌کند (همانجا) که معلوم نیست چه ارتباطی با یاسا دارد! سپس (ص ۱۰-۱۳) به بحث درباره یاسا می‌پردازد که بهتر بود در ابتدا به آن پرداخته می‌شد.

اگر یاسا را به دو صورت کلی قانون‌گذاری (به همراه توره، یوسون، یرلیغ) و محاکمه (به همراه یارغو) بکار ببریم نگارنده کتاب حاضر صورت دوم را در نظر گرفته و آن را «حکام جزا و کفر» معنی می‌کند (ص ۱۱). سپس از آن ترکیبات کلمه یاسا را ذکر کرده و سر آخر (ص ۱۳-۱۷) چکیده‌ای از تاریخ ایلخانان را افزوده است.

متن کتاب شامل شرح حال و به یاسارسیدن حدود ۲۸۰ نفر مشهور، ۵۵ نفر بی‌نام (باعناوین: شمسی، راهبی، یک سخن چین، یک بقال... و گروه‌هایی نامعلوم (با عناوین: گروهی، جماعتی، جمعی، طایفه‌ای، عده‌ای...)) و گروهی عفو شده (۵ نفر به نام و عده‌ای از امرا) می‌باشد. در شرح حال هر کس ابتدا تاریخ به یاسا رسیدن، علت آن، دستور دهنده، کیفیت یاسا آمده و سپس موضوع به یاسا رسیدن بنا بر یک یا دو منبع تاریخی آورده شده است. به یاسا رسیدگان از نظر اجتماعی شامل طبقات: ایلخانان، وزیران، خلفا و سلاطین، حکام، شاهزادگان، وزیرزادگان، امرا، سادات و قضات و خطبا، منجمان، بزرگان، زنان، مجازات‌شدگان و عفو شدگان می‌گردند.

پس از متن کتاب، تعلیقات (صص ۱۷۳-۱۹۹) با ۳۳ تعلیقه کتابنامه (ص ۲۰۰-۲۰۱) و سرانجام فهرست راهنما

از پژوهش‌های جدید اروپائیان درباره یاسا می‌توان به «سنت مغولی و دوام آنها در آسیای میانه (سده‌های ۱۳ تا ۱۵ م)» نوشته منصوره حیدر^{۲۷}، «یاسای بزرگ چنگیزخان» نوشته دیوید آیالون^{۲۸}، «یاسای بزرگ چنگیزخان» نوشته دیوید مورگان^{۲۹} و «تاملاتی در یاسای چنگیزخان» نوشته دوراکه ویلتس^{۳۰} اشاره داشت.

در کنار واژه «یاسا» باید از واژه‌های زیر نیز نام برد و توضیحی داد:

● بیلک: واژه‌ای ترکی به معنی «کلمه قصار»^{۳۱}. بناکتی این واژه را به «گفتارها و اندرزاها»^{۳۲} برگردانده است.

● توراز: به معنی «روش، قاعده، طرز و بویژه مقررات چنگیزی»^{۳۳}.

در تاریخ سری مغولان آمده است که «چنگیزخان محمود یلواج و پسرش را به حکومت مناطقی گماشت زیرا آنان آشنا به قوانین و آداب شهرها [= توراز] بودند»^{۳۴}.

● یوسون: به معنی آداب و رسوم و نیز روش حکومت آمده است^{۳۵}.

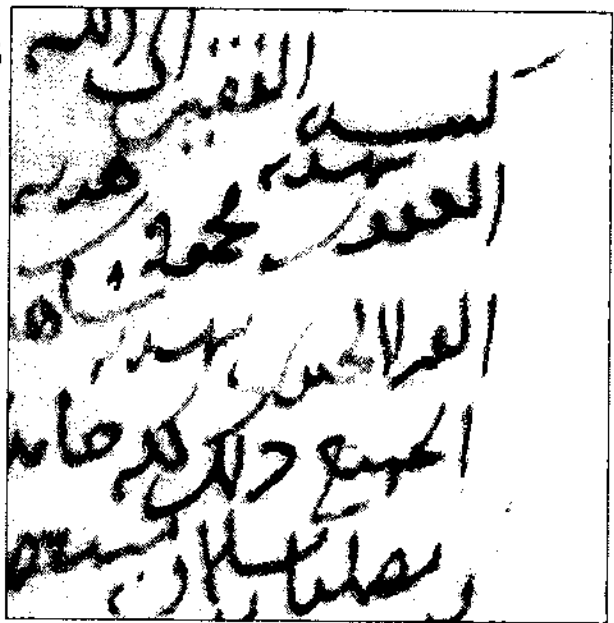
● یرلیغ: به معنی فرمان مکتوب خان^{۳۶} که بعدها امرا و مستوفیان نیز یرلیغ صادر می‌کردند.

● تونچن: به معنی فرمان^{۳۷}.

● یارغو: به معنی بازپرسی، پرسش گناه و استنطاق^{۳۸} است که معمولاً در پایان یارغو طبق «یاسا» حکم صادر می‌شد. «یارغوی بزرگ» زیر نظر خان انجام می‌گرفت و افعال یارغو برسیدن، یارغو داشتن، یارغو رفتن، یارغو فرمودن، یارغو کردن و یارغو کشیدن از آن ناشی می‌شد. نتیجه یارغو در «یارغونامه» یا کيفرخواست ثبت می‌شد که پس از تصویب خان به اجرا درمی‌آمد. مأمور اجرای یارغو را «یارغوچی» می‌گفتند.

در پژوهشهای تاریخی، نخستین گام، یافتن متون تاریخی منقح است که گمان می‌رود اکنون زمانی است که ادعا کنیم امهات متون تاریخی ایران به چاپ خوبی رسیده‌اند. هرچند هنوز ترجمه منقح از بعضی کتابهای غیرفارسی نداریم که امید است بزودی آن نیز انجام شود. گام دوم خارج کردن آگاهی‌های طبقه‌بندی شده از متون تاریخی است که کتاب حاضر نمونه‌ای از آن است و گام سوم پژوهشهای تخصصی تاریخی بر اساس متون و پژوهشهای مبتنی بر متون است. پیشتر کتاب تاریخ

خط تاج الدین محمود بن هدیه خیوی
به تاریخ ۷۰۷ هـ. ق.



کتاب ماه تاریخ و جغرافیا
تیر ۱۳۷۸

Ken'ichi Isogai "Yasa and Sharica in Early 16th century Asia" in *cahiers d'Asie central* No 3-4 (1997), pp. 91-103

19- Gerhard Doerfer *Turkisch und Mongolische Elemente in neupersischen Band I-IV*, Wiesbaden 1963-1975, 1:279, IV 71-82

۲۰- تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷، صص ۲۵۵-۲۵۷.

21- Mansura Haider "The Mongol Traditions and their survival in central Asia (XIV-XV centuries)" in *Central Asiatic Journal* Vol.28 (1984) no. 1-2, pp. 57-79

22- David Ayalon "the Great Yasa of chingiz khan" *studies Islamica* 33(1971) 97-140

23- David Ayalon "The Great Yasa of chingiz khan" *BSOAS XLIX* (1986) no.1, pp.163-76

24- Igor de Rachewiltz "some Reflectcons on cinggis Qan's Jasaq" in *East Asian History* 6(1993) pp. 91-104

25- Doerfer II: 416-18

۲۶- نیابتی ص ۳۲۲

27- Doerfer I: 264-67

28- *The secret History of the Mongols* Translated and edited by F.W. Cleaves Vol.1, Cambridge Mass. 1982, p.203-4 Doerfer I: 264-7

29- Doerfer I: 555-7

شمیس شریک امین ص ۲۶۹

30- Doerfer IV: 153-8

شمیس شریک امین ۲۶۲-۲۶۶

31- Doerfer II: 643

32- Doerfer IV: 58-64

شمیس شریک امین ۲۴۵-۲۴۸

۳۲- تهران: نشر گستره، ۱۳۵۹

۳۳- تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۸

۳۵- نگاهی به دنیای خاقانی ۱۳۷۵

36- Doerfer II: 265-67

شمیس شریک امین ۶۶-۶۹

۹- کتابنامه شامل همه منابع مذکور در متن نیست مانند رساله کیفیت واقعه بغداد (ص ۹۳) و مقاله رحیم هویدا (ص ۱۷۴).

مشخصات کامل بعضی از منابع نیامده و کتاب نامه بترتیب نام کتاب است و نه مولف.

۱۰- در نمایه کلماتی چون: اتابک، امیر، امیرزاده، پادشاه، حاجی، خواجه، دروازه، سلطان، سید، شهزاده، قاضی، ملک، مولانا، نهر؛ مدخل قرار گرفته‌اند که درست نیست. نامی از اقوام در این نمایه نیست و اسامی به چند صورت و بدون ارجاع به شکل صحیح آمده‌اند مانند اریاکاون، اریاخان، اریاکاون، اریاکون، اریه‌خان.

۱۱- بعضی اغلاط چاپی به کتاب راه یافته است مانند گرم (بجای کرم)، خفه شدن (خفه کردن)، سنجاس (سجاس)، ارقنا (ارتنا)، یارسچی (پارسچی)، استوباندو (استوناوند)، اخلاف (اختلاف)، اقرابی (آقسرائی).

امید است چاپ دوم این اثر با این تذکرات، یاری بخش پژوهشگران ما باشد، والسلام.

پی نوشت ها:

۱- تاریخ سری فولان.

۲- جوبنی تاریخ جهانگشای ج ۱، ص ۱۷.

۳- بناکتی، روزه اولی الاثاب ص ۳۲۷.

۴- و صاف العضره ص ۵۶۰.

۵- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ تصحیح محمدروشن ج ۱، ص ۵۸۱.

۶- همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

۷- همان، ج ۱، ص ۵۲۹.

۸- همان، ج ۱، ص ۶۲۵.

۹- همانجا.

۱۰- رشیدالدین، ج ۱، ص ۷۷۴.

۱۱- جوبنی، ج ۱، ص ۱۷.

۱۲- همانجا.

۱۳- همان، صص ۱۸-۲۵.

۱۴- همان، ج ۱، ص ۲۵.

۱۵- همان، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۹۱.

۱۶- مقریزی، انطا الحنفاء... صص ۲۲۰-۲۲۳.

۱۷- محمدبن هوشاه نخجوانی، دستورالکتاب فی تبیین المراتب ج ۲، ص ۳۰ به بند.

۱۸- بنگرید به

اروپایی اصلاً استفاده نکرده است همچنین از بعضی متون غیر منقح استفاده کرده مانند جامع التواریخ تصحیح بهمن کریمی و نه تصحیح علی زاده یا محمدروشن.

۵- از منابع دست اول بخوبی استفاده نکرده است مانند استفاده از تحریر تاریخ و صاف بجای تاریخ و صاف و گاه مطلب تاریخ و صاف را بنقل از تاریخ مغول عباس اقبال آورده است (ص ۱۵). درباره سلطان احمد ایلیخان (ص ۲۰) از صفوه‌الصفاه استفاده کرده است نه منابع دوره مغولان.

ظاهراً نویسنده به بعضی از منابع دست اول دسترسی نداشته است بطوریکه مطلب مسامره‌الاجبار را به نقل از اخبار سلاجقه روم (ص ۱۸۵) آورده در حالی که مسامره‌الاجبار را در کتابنامه ذکر می‌کند. مطلب مناقب العارفرین را بنقل از حواشی استاد فروزانفر بر کتاب فیه مافیه (ص ۱۸۵) آورده است. مطلب تاریخ الفخری را بنقل از عباس اقبال (ص ۱۹۸) ذکر کرده است. گاه مطلبی را از تحقیقات معاصر آورده و از منبع آن ذکر نمی‌کند مانند ذکر قتل رکن‌الدین سلیمان به نقل از تاریخ مغول در ایران برتولد اشپولر (ص ۴۵). گاه منابع متقدم را به متاخر ارجاع داده است مانند «روایت حافظ ابرو نیز در این باره مانند خبر خواندمیراست» (ص ۲۵) که عکس آن درست است.

۶- بعضی افراد در سیاهه به پاسارسیدگان جای ندارند چونان «پسر قنقرتای و دو شهزاده دیگر» (ص ۴۷).

۷- گاه یک نفر را دو نفر دانسته مانند شیخ محمود حاکم گرجستان (ص ۵۳) و امیر محمود حاکم گرجستان (ص ۸۳)، و گاه دو نفر را یک نفر دانسته مانند امیرزاده محمد ایسن قتلغ (ص ۱۶۶).

۸- در بخش تعلیقات نیز چند بی‌سلیسگی به چشم می‌خورد:

- عدم ذکر صفحه چرا و کجا این تعلیقه آمده است.

- تعلیقات بی‌فایده مثلاً ۳۸ سطر درباره شهر اوجان (ص ۴-۱۷۳) و یا وصیت‌نامه خواجه شمس‌الدین محمد جوبنی (ص ۱۷۴) و یا سیاستگاه صاحب دیوان (ص ۱۷۵).

- تعلیقات بی‌ربط مثلاً در کتاب نامه «دایقوبیل» آمده (ص ۲۰) و نویسنده خواننده را به تعلیقه ۱ ارجاع می‌دهد. جالب است که در تعلیقه ۱ که درباره سالهای مغولی است نامی از دایقوبیل نیست!